

Song Daoyejon Chalupoles and Napoleon's Two in Satire Verbal the Comperison

Afsaneh Shirshahi*

Abstract

Verbal humor is a branch of discourse analysis and discourse analysis is a branch of linguistic knowledge that aims to examine the content of the word in context and examines linguistic, social, and cultural characteristics in order to explain how meaning and work evolve. The linguistics of discourse analysis can provide an appropriate application in the analysis of dramatic texts and provide a comprehensive explanation of all aspects of the structure of the language of the text and the tools that are effective in generating verbal humor. Therefore, in addition to the linguistic analysis of verbal satire, patterns can also be introduced to create humor. Since understanding and comparing the discourse of the literary works of the world and comparing them, helps us to understand human phenomena, it is therefore necessary to pay attention to the two famous comedic works of Iran and America from this perspective. For this purpose, the author sought to compare the comedy of Daiijan Napoleon by Iraj the Doctor and the Neil Simon's The Pokémon based on the discourse analysis approach. In this article, after defining verbal humor, elements such as "contradiction", "exaggeration" and "mojahedin", "word play", "repetition" and "dramatic irony" as factors in creating "verbal humor" on the story of Daei Jhan Napoleon "and" Pokémon "are analyzed and presented with examples. According to the findings of this study, in Napoleon's Daiyan, all sorts of humor arise from verbal arrays, but in keywords, the author is not very careful in choosing words, and is more concerned with the content. In the semantics of language too, the irony of the contradiction in both works is high.

Keywords: Neil Simon, Iraj Pezeshkzad, Verbal Physican, Story.

*Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Ilam University.

مقایسه طنز کلامی در دو اثر کله‌پوک‌ها و رمان

دایی جان ناپلئون

افسانه شیرشاهی*

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۹/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

چکیده

طنز کلامی شاخه‌ای از تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که هدف آن بررسی محتوای کلام در بافت است و برای آنکه چگونگی تکوین معنا و کار را توضیح دهد، ویژگی‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی را بررسی می‌کند. زبان‌شناسی تحلیل گفتمان، می‌تواند کاربردی مناسب در تحلیل متون نمایشی فراهم سازد و تبیین جامعی از تمام ابعاد ساختار زبان متن نمایشی و ابزارهایی را که در پدید آوردن طنز کلامی مؤثرند، ایجاد کند. به این جهت، علاوه بر امکان تحلیل زبان‌شناختی طنزهای کلامی، الگوهایی را نیز می‌توان برای ایجاد طنز معرفی کرد. از آنجایی که شناخت و مطالعه گفتمان آثار ادبی جهان و تطبیق و مقایسه آنها ما را در شناخت پدیده‌های انسانی کمک می‌کند، بنابراین ضرورت دارد که به دو اثر کمدی معروف ایران و آمریکا از این منظر توجه شود. به همین جهت، نگارنده بر آن شد تا در این جستار، کمدی‌های دایی جان ناپلئون از ایرج پزشک‌زاد و کله‌پوک‌ها از نیل سایمون را براساس رویکرد تحلیل گفتمان با یکدیگر مقایسه کند. در این مقاله پس از تعریف طنز کلامی، عناصری همچون «تناقض»، «اغراق»، «مجاظ»، «بازی با کلمات»، «تکرار» و «کنایه نمایشی» به عنوان عوامل ایجاد «طنز کلامی» بر روی داستان «دایی جان ناپلئون» و «کله‌پوک‌ها» همراه با ارائه نمونه‌هایی بررسی و تحلیل می‌شوند. براساس یافته‌های این پژوهش، در دایی جان ناپلئون، همه نوع طنز ناشی از آرایه‌های کلامی به چشم می‌خورد، ولی در کله‌پوک‌ها، نویسنده در انتخاب الفاظ چندان دقتی ندارد و بیشتر سعی در ارائه مضمون دارد. در حوزه معنائشناسی زبان نیز طنز ناشی از تناقض در هر دو اثر زیاد است.

کلیدواژه‌ها: نیل سایمون، ایرج پزشک‌زاد، طنز کلامی، داستان.

* دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام.
Shirshahi_7000@yahoo.com

مقدمه

بیان مسئله

کمدی از لحاظ تاریخی به عنوان دومین شکل دراماتیک یافته در کنار تراژدی به رسمیت شناخته شد و همواره در طول تاریخ نمایش، مورد توجه هنرمندان و نظریه پردازان قرار گرفت. شاید دیگر باید دست از تعریف کمدی در یک سطح ژنریک برداریم و در عوض آن را چون مجموعه‌ای از درونمایه‌های تعدیل شده، سنت‌ها و جلوه‌های کمابیش مرتبط در نظر بگیریم که به منظور ایجاد خنده و با هدف بسط فهم و ادراک و به شکلی هنری و ادبی ارائه می‌شوند.

در نیم قرن اخیر کمدی معاصر آمریکا تأثیر بسزایی بر نمایش‌نامه‌های کمدی دنیا گذاشته و حضور شخصیت قدرتمندی همچون «نیل سایمون»^۱ که عرصه تئاتر فعالیت اصلی اوست، این نوع درام را جهان‌شمول کرده است و چه به جاست که آثار نمایشی این شخصیت تجزیه و تحلیل شود.

نام نیل سایمون در حوزه ادبیات نمایشی طنز آمریکا، نامی محبوب و آشناست. سایمون به مدد ذهن جست‌وجوگر و طنز کلامی شیرین خود، موفق شده است تا خود را به چهره‌ای محبوب در ادبیات نمایشی تبدیل کند؛ چهره‌ای که هم در بین منتقدان پذیرفته شده است و هم در بین مخاطبان عام. نویسنده‌ای که هم در تئاتر شناخته شده است و هم در سینما. در این مقاله پس از تعریف طنز کلامی، عناصری چون «تناقض»،

«اغراق» و «مجاظ»، «بازی با کلمات»، «تکرار» و «کنایه نمایشی» به عنوان عوامل ایجاد «طنز کلامی»^۲ بر روی رمان «دایی جان ناپلئون» و «کله‌پوک‌ها» همراه با ارائه نمونه‌هایی بررسی و تحلیل می‌شوند.

نکته مهم اینکه آثار این نویسندگان از لحاظ ساختاری کمابیش با یکدیگر تفاوت دارد. به طوری که هرکدام سبک مخصوص به خود را دارند. نیل سایمون در آثار خود سرآمد است. وی دارای نمایشی توأم با طنز کلامی است و نوشته‌های ایرج پزشک‌زاد نیز نوعی فیلم‌نامه‌نویسی است که سینماگران می‌توانند آن را به تصویر بکشند؛ به طوری که اثر معروف وی، دایی‌جان ناپلئون به یک سریال تلویزیونی جذاب و پربیننده تبدیل شده بود. وی طنزپردازی است که اثرش در میان غیرفارسی‌زبانان در کشورهای دیگر جایی برای خود باز کرده است. نیل سایمون نیز شهرتی جهانی دارد. صداقت و پایبندی او به نظام اخلاق در عین ارائه سخت‌ترین و جدی‌ترین انتقادات تحسین‌برانگیز است. نویسندگان مذکور از لحاظ مضمون وحدت نظر دارند و بیشتر مضمون‌هایشان اجتماعی و سیاسی است و با قدرت قلمشان توانسته‌اند حق مطلب را ادا کرده و به هدف اصلی خود که انتقاد از نابسامانی‌ها و مشکلات و معضلات فردی و سیاسی و اقتصادی جامعه است، دست یابند.

پیشینه پژوهش

راسکین^۱ (۱۹۸۵) اولین زبان‌شناسی است که ساختار طنز را به لحاظ معنی‌شناختی تحلیل کرد و چند سال بعد از وی، آتارد^۲ و در سال ۱۹۹۱ پیرو نظریه قبلی، «نظریه عمومی طنز کلامی» را با این ادعا که توانایی توصیف تمام متون طنز را داراست، ارائه کردند.

درباره نقد و بررسی آثار مختلف نیل سایمون مقالات و پایان‌نامه‌های مختلفی نوشته شده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «بررسی وضعیت، شخصیت و گفتار کمیک در سه نمایشنامه نیل سایمون (پزشک نازنین، پسران آفتاب، پاپره‌نه در پارک) با تکیه بر آرای آنری برگسون» از مریم جلیلی، استاد راهنما: اسماعیل شفیعی، دانشگاه تهران، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (۱۳۹۱) که در این اثر بیشتر بر جنبه‌های شخصیت‌شناسی تأکید دارد.

پایان‌نامه «بررسی تکنیک‌های طنز در رمان دایی جان ناپلئون» از محمدحسین حسینی به استاد راهنمایی جواد دهقانان متعلق به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه هرمزگان (۱۳۹۱) که در این اثر، تکنیک‌های طنز از لحاظ برجسته‌سازی بررسی شده است.

همچنین می‌توان به پایان‌نامه «بررسی طنز در آثار ایرج پزشک‌زاد» از طاهره نعمت الهی به استاد راهنمایی اطهر تجلی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یاسوج (۱۳۹۰) اشاره کرد

که در آن مؤلف به کلیه مفاهیم مربوط به طنز توجه داشته است.

حوزه تحقیق و پژوهش درباره نمایش کمدی طنز و طنز کلامی در ادبیات نمایش موارد اندکی را در کشورمان شامل می‌شود که آن هم مربوط به نمایش‌های روحوسی، تخت حوضی، بقال بازی و سیاه بازی است. بدین ترتیب کمبود بررسی علمی و تحقیق‌پذیر در حوزه طنز کلامی در ادبیات نمایشی کاملاً احساس می‌شود.

مبانی نظری پژوهش

برای ورود به بحث ضروری است که اندک آشنایی با دو اثر و مبانی نظری طنز کلامی حاصل شود. بنابراین ابتدا به صورت گذرا به آنها پرداخته می‌شود:

۱. معرفی داستان کله‌پوک‌ها

نمایشنامه «کله‌پوک‌ها» یکی از متفاوت‌ترین آثار نیل سایمون، نویسنده معاصر آمریکایی است. در روستای کلینچیکف^۳، پسر کشاورزی عامی به نام «کازیمیر یوسه کوئیچ^۴» عاشق دختری به نام «سوفیا زابریتسکی^۵» می‌شود. پدر دختر مانع از ازدواج آنها به دلیل بیسودای پسر می‌شود. پس از ازدواج سوفیا با یک دانشجو، کازیمیر، خودکشی می‌کند. پدر کازیمیر که در احضار نیروهای شیطانی معروف بوده، تمام ساکنان روستا را نفرین می‌کند تا در جهل و «کله‌پوکی» قرار

۳. Kelenichkoff

۴. Kazemier yose koiich

۵. Sofiya Zaberitskii

۱. Raskin

۲. Atard

مشهور است که از روی این رمان ناصر تقوایی در سال ۱۳۵۵ مجموعه تلویزیونی آن را ساخت (جوانبخت، ۱۳۷۸: ۵۵).

دایی جان ناپلئون داستان مرد پریشان احوالی است که به دلیل ناکامی‌هایش در زندگی واقعی، در ذهنش از خود ناپلئونی ساخته است و گمان می‌کند که انگلیسی‌ها قصد نابودی‌اش را دارند. این کتاب چنان بر دل ایرانی‌ها نشست که بعد از انتشارش در سال ۱۹۷۳ میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رفت (خلقی، ۱۳۹۳: ۵۴). قصه دایی جان ناپلئون در باغ بزرگی اتفاق می‌افتد که سه عمارت در آن وجود دارد: خانه فهران داستان، خواهرش و برادر کوچکترش که با وجود اینکه با درجه پایینی از ارتش بازنشسته شده، به او سرهنگ می‌گویند. بر این باغ دایی جان ناپلئون و بیماری پارانویایش حکم می‌رانند.

شخصیت‌پردازی هنرمندانه نویسنده، طبقات مختلف اجتماع را به تصویر می‌کشد. با وجود اینکه رمان دایی جان ناپلئون با توصیفاتش جامعه را به نقد می‌کشد، اما با این حال نشان‌دهنده پیچیدگی، سرزندگی و انعطاف‌پذیر بودن فرهنگ و جامعه ایرانی هم هست.

۳. طنز کلامی

باید گفت که «در حقیقت، طنز کلامی، طنزی است که به صورت شفاهی و کلامی بیان می‌شود و بر ویژگی‌های مربوط به زبان مثلاً هم‌آوایی تکیه کند. از این رو مناسب ترجمه مستقیم به زبان دیگر نیست» (وبینی، ۱۳۹۰: ۴۹).

گیرند. پس از ۲۰۰ سال، معلمی به نام «لیون تولچینسکی»^۱ به دعوت دکتر «زابریتسکی» به آنجا آمده تا دخترش سوفیا را آموزش دهد. معلم ۲۴ ساعت فرصت دارد تا موفق به این کار شود. معلم که عاشق سوفیا شده، در مهلت مقرر نمی‌تواند وی را آموزش دهد، اما طی نقشه‌ای قبلی به سراغ آخرین بازمانده خاندان یوسه کویچ‌ها، به نام «گرگور»^۲ رفته و از او می‌خواهد تا وی را به فرزندخواندگی قبول کند تا بتواند با سوفیا ازدواج کرده و نفرین روستا را باطل کند. سرانجام معلم موفق می‌شود و ضمن ازدواج با سوفیا، جادوی کله‌پوک‌ها نیز باطل می‌گردد.

متن کله‌پوک‌ها از نوع ادبیات تمثیلی است و نفرین کله‌پوکی، در واقع حکایت خودفریبی یا جهالت خودخواسته مردم است. این نمایشنامه فضایی موسیقایی دارد. شوخی‌ها و موقعیت‌های طنز و کمیک این اثر بیشتر متکی به کلام است.

۲. دایی جان ناپلئون

ایرج پزشک‌زاد (ا. پ. آشنا، متولد ۱۳۰۶) طنزنویس و مترجم زبردستی بود. او سال‌ها به عنوان قاضی دادگستری در داخل کشور و دبیر سفارتخانه ایران در کشورهای اروپایی در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی به کار اشتغال داشته است. وی کار نویسندگی را در اوایل دهه ۳۰ با نوشتن داستان‌های کوتاه برای مجلات و ترجمه آثار ولتر، مولیر و چند رمان تاریخی آغاز کرد. او به خاطر رمان معروف دایی جان ناپلئون

۱. Leon Tolchineski

۲. Gargore

به کار می‌روند، اما چون همپوشی دارند، مرزبندی میان آنها بسیار مشکل است. تناقض در کاربرد روزمره در مورد اظهاراتی به کار می‌رود که ضرورتاً اشتباه هستند. اصطلاح متناقض‌نما اغلب در منطق در مورد یک طرح خود مغایر همانند این اظهارات صحیح نیست به کار می‌رود. در ادبیات اصطلاح ضد و نقیض به اظهاراتی برمی‌گردد که ظاهراً بی‌معنی هستند؛ حتی اگر درست به کار رفته باشند. مثل «تلخ شیرین» (شهریاری، ۱۳۹۶: ۶۷).

دایی جان ناپلئون

عزیزالسلطنه در جایی از رمان به دنبال گم شدن دوست‌علی خان، همسرش، اسدالله میرزا را مسئول مرگ شوهرش می‌داند و به او بد و بیراه می‌گوید. در جایی دیگر، بعد از پیدا شدن همسرش، از او تمجید می‌کند. در اینجا نمونه‌هایی از هر دو رویکرد را می‌آوریم:

«... ناگاه در باغ ... باز شد و خانم عزیزالسلطنه وارد شد... عاقبت دایی‌جان با نگرانی پرسید: خانم چه شد؟ عزیزالسلطنه بدون اینکه به سؤال او جواب بدهد، گفت: اجازه دارم از اینجا تلفن کنم؟ ... الان می‌خواهم به رئیسش تلفن کنم و بگویم که این مادرمرده اسدالله بی‌گناه است... خدایا آدمی به این نجابت، به این ظرافت، اینقدر حساس، مگر می‌تواند آدم بکشد؟ ...» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

سپس همین عزیزالسلطنه در جایی دیگر از داستان می‌گوید:

عمران صلاحی در این مورد می‌گوید: «بعضی از طنزپردازان با کلام کار می‌کنند. آنها از چیزهای پیش پا افتاده که در نظر دیگران بی‌اهمیت است، مطالب جالبی خلق می‌کنند. طنز کلامی باید خلق شود برای همین از طنز موقعیت سخت‌تر است» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۵۳۴).

بحث اصلی

حال نوبت آن است که به تحلیل و بررسی طنز کلامی و کارکرد آن در دو اثر و نمودهای آن در حوزه‌های مختلف پرداخته شود و در واقع به بررسی طنز کلامی در حوزه معاشناسی زبان پرداخته می‌شود. در حوزه معاشناسی روشن است که طنز زاییده عوامل مختلفی است و در طنز کلامی نیز طنز و کمیک بودن کلام ناشی از عواملی است که عمده‌ترین آنها در دو اثر بررسی می‌شود:

۱. طنز ناشی از تناقض

به عقیده «روی پال نلسون»^۱ گاهی استفاده از کلمات و جملاتی که چیز غیرممکنی را تصویر می‌کنند، باعث ایجاد طنز می‌شود. طنزنویس معروف «آرتور باگز باتر»^۲ می‌نویسد: «تاکسی خالی از راه رسید و هنرپیشه مشهور سارا برنار از آن پیاده شد» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۶۴). به گفته راس^۳ سه اصطلاح تناقض، متناقض‌نما و نقیض برای توصیف این نوع از ناهمواری معاشناختی

۱. Roy pal nelsoun

۲. Artor bagez batter

۳. Rass

یه پیغام بهشون بدی؟ / لئون: پیغام به گوسفند؟ / استنسکی: آره بهشون بگو چوپان دنبالشون می‌گرده» (سایمون، ۱۳۹۵: ۹-۸).

در سخنان و رفتار گرگور که یکی از کله‌پوک‌های روستاست، تناقض وجود دارد. در جایی از داستان لئون که همان معلم روستاست را به فرزندخواندگی می‌پذیرد و در جای دیگر هنگام عروسی او با سوفیا با قاضی برای وصلت لئون و سوفیا مخالفت می‌کند (مورد موافقت: گرگور: «این جوون ده دیکه‌س که پسر منه و اصلاً یه لحظه هم در دسر برام ایجاد نکرده» و در چند صفحه بعد هنگامی که قاضی از همگان می‌پرسد که آیا مخالفتی برای این ازدواج دارن؟ گرگور مخالفت می‌کند و می‌گوید: «مطمئن باش که دارم. این پسر فرزند من نیست.. این فرزند پسرمن نیست!» (همان: ۷۲). حتی در صفحه بعد طبق اسناد و مدارک اعلام می‌کند که لئون نه تنها پسرخوانده نیست، بلکه همسرش هست که او را طلاق داده است:

«گرگور: به خیالت من دیوونه‌م؟ چرا باید از یه همچین احمق کوچولوی با نمکی دس بکشم! / لئون: ولی اوراق فرزند خوندگی... / گرگور: اونا باطلان... من اونو به فرزندمی نپذیرفتم. طلاقش دادم! مطابق این مدارک ما پدر و پسر نیستیم. دیگه ما زن و شوهریم!» (همان: ۷۶).

این نوع طنز نیز در داستان کله‌پوک‌ها مانند دایی جان ناپلئون فراوان دیده می‌شود، بنابراین می‌توان گفت که وجه مشترک هر دو اثر در فراوانی طنز ناشی از تناقض است.

«ناگهان همه به هم ریختند. عزیز السلطنه... کوشش می‌کرد خود را روی اسدالله میرزا بیندازد: -پس راستی راستی دوست‌علی را کشته‌ای؟ ... ای بی‌شرف! ای قاتل!» (همان: ۱۴۳).

«تعریف و تمجید آقا جان- پدر راوی- با وجود کینه‌ای که از دایی‌جان دارد، نوعی طنز حاصل از تناقض را می‌سازد که در این سطرها می‌خوانیم:

«وقتی بعد از سه چهار ماه تلاش بی‌نتیجه آقا جان، دواخانه ورشکست شد ...، اما آقا جان کسی نبود که کینه و نفرت به این عظمت را ظاهر کند. با دایی‌جان سخت گرم گرفته بود... هر روز بیشتر از روز پیش باد در آستین دایی‌جان می‌انداخت و او را در مراتب شجاعت و عظمت قدرت بالا می‌برد...» (همان: ۲۱۶).

البته طنز ناشی از تناقض در رمان دایی‌جان ناپلئون فراوان است که نمی‌توان همه آن موارد را در اینجا ذکر کرد. این نوع طنز بیشتر در رویکردهای متفاوت عزیزالسلطنه و اسدالله میرزا و رفتارهای متناقض خود شخصیت دایی‌جان ناپلئون و طرز رفتارش با پدر راوی دیده می‌شود.

کله‌پوک‌ها

پیغام رساندن به گوسفندان از زبان معلم روستا یکی از ویژگی‌های بارز طنز در داستان کله‌پوک‌هاست. چنانکه در ابتدای داستان از زبان «استنسکی» به «لئون» چنین می‌شنویم:

«استنسکی: شما نمی‌دونین سر دوجین گوسفندشون چی اومده؟ ... / لئون: نه خیر... / استنسکی: خب اگه دیدی شون می‌شه بی زحمت

۲. طنز ناشی از اغراق

از نظر «دیوید بوچیسر»^۱، اغراق یکی از قابل اعتمادترین و یکی از قدیمی‌ترین شگردهای طنزنویسی است. بهزادی اندوهجردی می‌گوید: بیان اغراق‌آمیز طنز هرچند موضوع را از واقعیت دور می‌کند، اما از عوامل مهم خنده‌دار کردن به شمار می‌آید و با ایجاد فضایی از اعجاب و شگفتی‌های خنده‌آور کمک می‌کند تا از طریق تداعی معانی و کنجکاوای به واقعیت‌ها بیندیشد» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۹۸).

دایی جان ناپلئون

موارد طنز ناشی از اغراق در رمان دایی جان ناپلئون فراوان است و اساساً این اثر بر مبنای اغراق نوشته شده است. در این رمان می‌خوانیم:

«دایی جان از جوانی عاشق ناپلئون بود... طوری شده بود که اکثر افراد خانواده تحت تأثیر تبلیغات دایی جان، ناپلئون بناپارت را بزرگ‌ترین فیلسوف، ریاضی‌دان، سیاستمدار، ادیب و حتی شاعر می‌دانستند» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۵: ۱۰).

همچنین نمونه‌های این اغراق در تعریف و تمجیدهایی که از جنگ با اشرار جنوب و جنگ با انگلیسی‌ها می‌شود، مشهود است:

«مش قاسم هم از ضعف دایی جان استفاده کرد و دنبال حرف او را گرفت: - تازه خود آقا از همه بهتر می‌داند. ما و آقا، توی توپ و تفنگ و باروت بزرگ شدیم. آن وقت‌ها یادش بخیر! خود

انگلیس‌ها هم اگر چیزی توی لوله توپشان گیر می‌کرد، می‌فرستادند پی آقا. خاطرمان میاد تو جنگ ممسنی یک توپچه‌ای داشتیم که بهش می‌گفتی کهریزک را بزن! دور از جون غیاث آباد را می‌زد. تمام گلوله‌ها را حرام کرده بود. یک دانه گلوله مانده بود. آقا... مثل شیر آمد پشت توپ... یک دفعه تمام این خیمه و علم و کتل انگلیسا دود شد رفت هوا...» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۴: ۴۳۷).

این اغراق تا جایی است که دایی جان، مش قاسم را به مارشال گروشی از سرداران نزدیک ناپلئون تشبیه می‌کند:

«آخر کی می‌توانست فکر کند که انگلیسا قاسم را خریده باشند؟ /.. مش قاسم به شما خیانت کرده است؟ ... صد رحمت به خیانت مارشال گروشی^۲ به ناپلئون...» (همان: ۴۵۰).

کله‌پوک‌ها

در این سطرها در گفت‌وگوی معلم با دکتر نوعی طنزی ناشی از اغراق دیده می‌شود:

«لنیا: استاد.. یه سئوالی پرسین؟ ... / دکتر: این برای ما به منزلهٔ تقدیره. خیلی وقته کسی از ما یه سئوال خوب «مدرسه‌ای» نپرسیده.. / لئون: هدف از خلقت بشر چیه؟ / لنیا: کل عمرمون حتا خوابشم نمی‌دیدیم یه همچین سئوالی ازمون پرسیده بشه...» (سایمون، ۱۳۹۴: ۲۰).

۳. طنز ناشی از مجاط

منظور از «مجات» در اینجا عنصر تشبیه و استعاره

- «تمام بدنم مثل اینکه به برق وصلش کرده باشند، لرزید. صدایم بند آمده بود...» (همان: ۸).

- «رنگ نایب تیمور خان از فرط غضب به رنگ گوجه فرنگی درآمد بود...» (همان: ۱۰۵).

کله پوک‌ها

در این سطرها تشبیه باران به آب، مشهود است: «استنسکی: .. اون هر وخت می‌شونه یکی داره از این صداها در می‌آره، از اون بالا آب می‌ریزه پایین سرمون./ لئون: نه استنسکی نه اون بارونه، بارون!/ ینیچنا: چتر.. تا آب نریخته سرتون چتر برین! لئون: .. کسی آب نمی‌ریزه، این بارونه که به خاطر میعان بخار از آسمون می‌باره» (سایمون، ۱۳۹۵: ۴۱).

در رمان دایی جان ناپلئون یکی از جنبه‌هایی که طنز را در کلام قوی‌تر می‌کند، استفاده از تشبیه و استعاره است. این ویژگی در داستان کله پوک‌ها نسبت به رمان دایی جان ناپلئون کمتر دیده می‌شود.

۴. طنز ناشی از کنایه نمایشی

«گوشه زدن و به کنایه سخن گفتن یکی از صناعی است که طنزپرداز برای بیان تعبیری که ظاهراً معنی زیبایی ندارد و یا خلاف معمول است، استفاده می‌کند. در یک اثر نمایشنامه‌ای کنایه نمایشی زمانی پدید می‌آید که تماشاچیان چیزهایی را بدانند که شخصیت‌های نمایشی از آن بی‌خبر باشند» (فیستر، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

است. به گفتهٔ راس «هرگاه چیزی را مستقیماً با چیز دیگری مقایسه کنیم، از صنعت تشبیه استفاده کرده‌ایم. حال اگر تصویری که ارائه می‌دهیم نامأنوس و غافلگیرکننده باشد، امکان ایجاد طنز کلامی وجود دارد. مثل: "چشمانش به چشمان گوسفند می‌مانست" (فیستر، ۱۳۸۷: ۳۴). به گفته کوروش صفوی تشبیه در قالب جمله‌ای مطرح می‌شود که جمله تشبیهی نامیده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۶۳).

استعاره «در لغت به معنی عاریت خواستن و به عاریت گرفتن است و در اصطلاح آن است که لفظی در غیر معنی حقیقی خود به کار رود» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۴). به عقیدهٔ راس «از ترکیب ناسازگار استعاره، طنز ایجاد می‌شود؛ زیرا تصویری که از ترکیب این دو پدید می‌آید، غریب و غافلگیر کننده است» (محامدی، ۱۳۸۵: ۶۵). مثل: «لامصب بدجوری خوبه».

دایی جان ناپلئون

صحنهٔ گفت‌وگوی راوی و اسدالله میرزا هنگامی که خبر ازدواج لیلی را با پوری می‌شنود:

«... اسدالله میرزا گفت: با لیلی جان یک سری تا سانفرانسسکیو زده‌اید.. یک سوغاتی هم توی جامه‌دان لیلی جان گذاشته‌ای! /-نه... /-آه... پس اصلاً موضوع سانفرانسکیو نیست؟ لوس- آنجلس هم همان پشت است. اگر موضوع آن هم باشد بد نیست» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۴: ۴۱۶). در اینجا سوغاتی استعاره از بچه؛ سانفرانسسکیو و لوس آنجلس استعاره از معاشقه است.

دایی جان ناپلئون

در این اثر طنز ناشی از کنایه فراوان است. چنانکه در صحنه‌ای از داستان که تصور می‌کنند، دوستعلی‌خان را کشته‌اند و در زیر شمشادهای نسترن دفن کرده‌اند:

«عزیزالسلطنه ناگهان یک گریه صدادار تصنعی را سرداد: آخ الهی قربان تن تکه تکه جوان بی‌گناه بروم که زیر این خاک سرد چالش کردند! / اسدالله میرزا به تقلید او با گریه ساختگی گفت: - الهی قربان آن شکم چاق و چله‌ات بروم که نتوانستی شام ختنه سورانت را بخوری» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۴: ۲۲۲).

در این گفت‌وگوی بین عزیزالسلطنه و اسدالله میرزا کنایه‌نمایشی همراه با تشبیه (در شازده قراضه؛ آقا ممدخان قاجار، مادر مرده) نهفته است:

«ولی اسدالله میرزا فریاد زد: صبر کنید خانم. اگر بریدن بد است، چرا شما این بدبخت مادرمرده را داشتید می‌بریدید؟ اگر این مادر مرده نجیبده بود که الان آقا ممدخان خواجه بود! - یاد جد اعلا افتادی شازده قراضه؟ .. اصلاً می‌خواهم ببینم اختیار شوهرم را ندارم» (همان: ۸).

صحنه فرار اسدالله میرزا به خانه شیرعلی قصاب و واکنش عزیزالسلطنه و تشبیهات و استعاراتی که درباره اسدالله میرزا به کار می‌برد، خواندنی است:

«آخر آن دزد ناموس در خانه شیرعلی

است. آن شازده بی‌چشم و رو.. / خدا بیامرز مرحوم پدرتان اگر بند شلوارش اینقدر شل نبود و این اسدالله را پس نمی‌انداخت، آسمون به زمین می‌آمد؟ این گرگ را میان زن و بچه مردم نمی‌انداخت، دنیا آخر می‌شد؟!» (همان: ۱۸۱).

نمونه‌ها در رمان دایی جان ناپلئون فراوان است و ذکر همه آن موارد در اینجا نمی‌گنجد، اما به طور کلی باید گفت این نوع طنز ویژگی سبک طنزنویسی ایرج پزشک‌زاد است و اساس این اثر بر کنایه و طعنه و از رهگذر آن دست‌کم‌گیری شخصیت‌های مضحک نمایشی است.

کله‌پوک‌ها

- در گفت‌وگوی یینچنا با لئون، نوعی کنایه طنزآمیزی در عبارت «اسب لگد به کله اش زده» دیده می‌شود:

«ینچنا: اون استنسکیه دیگه. (تقه‌ی به سرخودش می‌زند) اسب لگد زده به کله‌ش. / لئون: اوه..» (سایمون، ۱۳۹۵: ۱۴).

در این سطر نیز نوعی کنایه سبب ایجاد طنز شده است:

«دکتر: دویست سال پیش یه نفرین دامن این روستارو گرفت... از جمله اجداد تموم نسل‌هایی که به دنیا می‌آن. تا قد یه فضله موشم حالی شون نشه» (همان: ۲۲).

نمونه کنایه‌نمایشی نیز در داستان کله‌پوک‌ها فراوان است و از این وجه شباهت بسیاری با رمان دایی جان ناپلئون دارد.

۵. طنز ناشی از اسلوب الحکیم (اصل همکاری گرایس^۱)

یکی از نکاتی که در «تحلیل گفتمان»^۲ مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که دنبال آن هستیم که منظور طرف مقابل خود را در گفت‌وگوها درک کنیم. شورت^۳ معتقد است: «گرایس اولین سعی و تلاش خود را در جهت تسری معانی به عنوان بسط دهنده ارتباط کلامی در گفت‌وگو به کار بسته است. او بین آنچه که یک جمله معنی می‌دهد و آنچه که اشخاص از طریق ادای آن جمله معنا را درمی‌یابند، تفاوت قائل است» (یول، ۱۳۷۹: ۱۶۲). اصل همکاری یعنی سهم خود را در مکالمه و در مرحله وقوع آن به گونه‌ای تعیین کنید که هدف یا جهت پذیرفته شده تبادلی که در آن درگیر هستید، آن را ایجاد می‌نماید و طنز ناشی از آن چنین است که گاهی اوقات گوینده کلام، قواعد همکاری را نقض می‌کند. یعنی وقتی که از قواعد اصل همکاری شکسته بشود گوینده غیر از معنی تحت اللفظی سخن خود تلاش کند، نوعی استلزام یا معنای ضمنی را به مخاطب انتقال دهد. وقتی شنونده با گوینده همکاری نکند و به جای معنی مورد نظر به معنی تحت اللفظی گفته او پردازد، طنز پدید می‌آید.

نمونه از کله‌پوک‌ها

- به گفت‌وگوی بین دکتر و لنیا توجه کنید:

«دکتر: صدای در بود؟ / لنیا: نه، گمونم یه نفر در زد..» (سایمون، ۱۳۹۵: ۲۴)

- «لئون: این نفرین الهی که حرفشو می‌زنین، چی هست دکتر؟ / دکتر: لنیا، پشت درو بنداز. پرده‌ها رو بکش. / لنیا: من نمی‌توانم پرده بکشم. فقط می‌تونم گربه و ماهی بکشم» (همان: ۳۴).

در اینجا عدم همکاری شنونده با گوینده به دلیل وارونگی نوعی طنز ایجاد کرده است:

«دکتر: .. {گرد و خاک کتاب را به صورت لئون فوت می‌کند. رو به لنیا} مَث این که گفتی دیروز گردو خاکشو گرفتی. / لنیا: آره. دیروز خاک ریختم روش» (سایمون، ۱۳۹۴: ۲۲).

دایی جان ناپلئون

در این گفت‌وگو جایی که شخصیت‌ها به دنبال دوست‌علی‌خان می‌گردند، شاهد چنین طنزی هستیم:

«شمسعلی میرزا.. می‌گوید: .. آقای نایب خان تیمورخان مفتش تأمینات هستند! اسدالله میرزا.. گفت: خیلی معذرت می‌خواهم! راستی عزیزانم دوستعلی پیدا نشد؟ / بله بله سؤال همین است. کجا می‌تواند باشد؟» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۴: ۸۹).

«دایی‌جان.. فریاد زد: خیال می‌کنید خبر توطئه در منزل برادرم به من نرسیده؟ / خودتان را ناراحت نکنید. برای قلبتان خوب نیست. / قلب من به شما مربوط نیست. همین طور که نفخ شکم قمر به شما مربوط نیست» (همان: ۴۴).

۱. Gerays

۲. Discourse analysis

۳. Showrt

ساعت نهه و .. ساعت نهه؛ همه چی م مرتبه. /
لئون: ممکنه از نظر اون همه چی مرتب باشه،
ولی من داشتم کم کم شک می‌کردم» (سایمون،
۱۳۹۵: ۳۴).

چنانکه ملاحظه شد، در داستان کله‌پوک‌ها
نیز این نوع طنز گاه سبب تغییر مسیر داستان
می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

به یقین می‌توان گفت که ایرج پزشک‌زاد یکی از
برترین و قوی‌ترین طنزنویسان دوره معاصر
است. در رمان دایی جان ناپلئون، به قدری کمدی
اندیشیدن به دنیای خارج از کتاب باز می‌دارد و
تمام افکارش به سمت و سوی داستان می‌برد.
شخصیت‌های لوده داستان با تمسخر و مضحکه
برخی از حالت‌های سایر اشخاص داستان را نقد
می‌کنند. می‌توان گفت بیشترین توجه نویسنده در
ساختن کمدی کلامی طنز و هزل و هجو هر سه
مورد بوده است. وی جدای از این سه رکن، از
برخی آرایه‌های ادبی استفاده کرده است. از
پرکاربردترین آرایه‌هایی که به زیباسازی طنز
نویسندگان در این دو اثر کمک کرده است: کنایه،
تشبیه و استعاره می‌باشد. شکستن تابوها نیز به
ویژه تابوی جنسی در رمان دایی جان ناپلئون
فراوان است؛ اگرچه در داستان کله‌پوک‌های نیل
سایمون اثری از این نمونه یافت نشد.

آثار این نویسندگان از لحاظ ساختاری با
هم متفاوت است. در نوشته‌های پزشک‌زاد همه
نوع طنز ناشی از آرایه‌های کلامی به چشم

۶. طنز ناشی از بازی با کلمات و تکرار
یکی از عوامل ایجاد طنز در نمایش‌های
روحوضی و سایر نمایش‌های کمدی تکرار
کلمات و عبارات است. این عناصر تکراری،
توقعاتی را در خواننده ایجاد می‌کند. چون منتظر
است که قضیه همان‌طور که او پیش‌بینی می‌کند،
جلو برود و ممکن است ناخواسته توقعات او را
در داستان برآورده باشید، اما باید در جایی که از
این عنصر تکراری استفاده شده است، آگاهانه
برخلاف توقع خواننده از یک چرخش در
اتفاقاتی که در صحنه رخ می‌دهد، استفاده شود و
خواننده غافلگیر شود؛ طوری که عملی که قرار
است دوباره تکرار شود، برخلاف توقع خواننده
اتفاق می‌افتد» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۴۴).

دایی جان ناپلئون

در این سطرها مدام اسدالله میرزا سانفراسیکو و
لوس آنجلس را به کار می‌برد:
«اسدالله میرزا با خنده گفت: اما خواهش
می‌کنم ممتحن را از خودت نرنجان. من
می‌خواهم ازش خواهش کنم. از خودت یک
امتحان نهایی بکند و به تو مرد گنده یاد بدهد که
سانفراسیکو جای خوب و خوش آب و هوایی
است و از آن خوش آب و هوای لوس آنجلس!
-/ خداحافظ عمو اسدالله! -/ خداحافظ متاع
السانفراسیکو» (پزشک‌زاد، ۱۳۹۴: ۴۱۹).

کله‌پوک‌ها

در گفت‌وگوی لئون با قاضی
«قاضی: ساعت نهه، همه چی م مرتبه..

می‌خورد، ولی در داستان کله‌پوک‌ها نویسنده در انتخاب الفاظ چندان دقتی ندارد و بیشتر سعی در ارائه مضمون دارد و هر کس در هر سنی و هر مقدار معلوماتی می‌تواند این داستان را دریابد.

تفاوت پزشک‌زاد با نیل سایمون در قالبی است که برای طنزپردازی برگزیده‌اند و آن قالب رمان است. طنز نیل سایمون بیشتر ادبیات نمایشی است و هم کوتاه است و هم بلند. هر دو تلاش کرده‌اند تا با شیوه خاص خود در طنزپردازی به انتقاد از نابسامانی‌ها و مشکلات و معضلات طبقاتی اجتماعی و سیاسی جامعه پردازند و به این وسیله به مردم کشور خود خدمت کرده باشند.

در حوزه معنانشناسی زبان به این نتایج دست یافتیم که طنز ناشی از تناقض در هر دو رمان زیاد است. این نوع طنز، در رمان دایی‌جان ناپلئون در واکنش عزیزالسلطنه و رویکرد متناقض او نسبت به اسدالله میرزا است. این گونه طنز در واکنش و رفتار شخصیت آقا جان نسبت به دایی‌جان ناپلئون نیز بارز است. به گونه‌ای که او در ابتدا به دنبال تحقیر و سرزنش دایی‌جان ناپلئون است، ولی با پی بردن به نقطه ضعف دایی‌جان که همان خودشیفتگی است، با تعریف و تمجید از او نوعی طنز حاصل از تناقض پدید می‌آورد و سرانجام سبب مرگ دایی‌جان می‌شود.

در داستان کله‌پوک‌ها این نوع طنز بیشتر در اوایل داستان از جمله هنگام پیغام رساندن به گوسفندان از زبان معلم روستا و در جایی دیگر

در تعریف استنستکی از مردم روستا جلوه می‌یابد. در سخنان و رفتار گرگور نسبت به لئون، در گفت‌وگوی قاضی با دکتر، در گفت‌وگوی لیا با لئون و دکتر نیز نوعی طنز ناشی از تناقض دیده می‌شود.

در طنز ناشی از اغراق در نمونه‌هایی از رمان دایی‌جان ناپلئون بیشتر در توصیف جنگ‌های دایی‌جان ناپلئون و علاقه دایی‌جان به ناپلئون فراوان است. در حقیقت طنز ناشی از اغراق در رمان دایی‌جان ناپلئون فراوان است. از جمله در تعریف و تمجیدهایی که از جنگ با اشرار جنوب و جنگ با انگلیسی‌ها می‌شود.

در داستان کله‌پوک‌ها این نوع طنز بیشتر در گفت‌وگوی معلم با دکتر درباره سؤال پرسیدن و توصیف شخصیت‌های کله‌پوک روستا دیده می‌شود. با این حال، اغراق در رمان دایی‌جان ناپلئون بسیار بیشتر است.

طنز ناشی از مجاط در رمان دایی‌جان ناپلئون عبارت است از صحنه گفت‌وگوی راوی و اسدالله میرزا هنگامی که خبر ازدواج لیلی را با پوری می‌شنود یا توصیف ترسیدن راوی و تشبیه او به برق، تشبیه شیرعلی قصاب به خرس قطبی از زبان دوستعلی خان، اما در داستان کله‌پوک‌ها در تشبیه باران به آب از زبان استنستکی دیده می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت این نوع طنز در رمان دایی‌جان ناپلئون به ویژه در توصیف شخصیت‌ها دیده می‌شود و نمود آن در این اثر بیشتر از داستان کله‌پوک‌هاست.

در طنز ناشی از کنایه نمایشی در رمان دایی‌جان ناپلئون، گفت‌وگوی بین عزیزالسلطنه و

منابع

اسماعیل‌زاده، سلمان (۱۳۹۳). *منطق یک ذهن بی منطق*. نگاهی به نمایشنامه «کله‌پوک‌ها؛ نفرین کله‌پوکی در غیرآمریکایی‌ترین اثر نیل سایمون». سایت ایبنا سایت ایبنا.

<http://www.ibna.ir/fa/doc/book/19551>

بهزادی اندوهجری، حسین (۱۳۷۸). *طنز و طنز پردازی در ایران* (پژوهشی در ادبیات اجتماعی سیاسی اقتصادی علل روانی و اجتماعی). تهران: صدوق.

بیضایی، بهرام (۱۳۴۴). *نمایش در ایران*. تهران: کاویان.

پزشک‌زاد، ایرج (۱۳۹۴). *دایی جان ناپلئون*. تهران: صفی‌علیشاه.

جلیلی، مریم (۱۳۹۱). *بررسی وضعیت، شخصیت و گفتار کمیک در سه نمایشنامه نیل سایمون* (پزشک نازنین، پسران آفتاب، پابره‌نه در پارک با تکیه بر آرای آنری برگسون. عنوان بخش عملی: پزشک نازنین، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

جوانبخت، محمود (۱۳۷۸). «دائی جان ناپلئون خاطره همیشه زنده». *تقد سینما*. شماره ۱۶، صص ۵۷-۵۴.

حسینی، محمدحسین (۱۳۹۱). *بررسی تکنیک‌های طنز در رمان دایی جان ناپلئون*. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه هرمزگان.

خلقی، مریم (۱۳۹۳). *خود شیفتگی در دو رمان*

اسدالله میرزا نمونه بارزی است. همچنین، کاربرد الفاظی همچون سانفرانسیسکو، لوس آنجلس، دیده می‌شود، اما در داستان کله‌پوک‌ها در گفت‌وگوی یینچنا با لئون در تعریف از استنسکی نوعی کنایه طنزآمیز درباره کم عقلی یا شیرین‌عقلی او دیده می‌شود.

در طنز ناشی از بازی با کلمات و تکرار در رمان دایی جان ناپلئون بیشتر طنزی در محدوده مسائل جنسی و کاربرد دو لفظ سانفرانسیسکو و لوس آنجلس برای بیان معاشقه به کار می‌رود. در داستان کله‌پوک‌ها این نوع طنز کمتر دیده می‌شود و تنها در گفت‌وگوی لئون با قاضی، گفت‌وگوی قاضی با استنسکی و گفت‌وگوی لئون با سوفیا این نوع طنز دیده می‌شود.

در طنز ناشی از اصل همکاری گرایس در داستان کله‌پوک‌ها بیشتر، صحنه گفت‌وگوی لئون و دکتر و فرق نگذاشتن بین پرده را کشیدن با جواب گربه و ماهی کشیدن از زبان لنیا و دکتر دیده می‌شود. همچنین در گفت‌وگوی میان قاضی و گرگور و گفت و شنود سوفیا با معلم صورت می‌گیرد. در رمان دایی جان ناپلئون در گفت‌وگوی شخصیت‌ها به دنبال گم شدن دوست‌علی خان، در سؤال و جواب مفتش و دایی جان ناپلئون، نمونه‌ای از این گونه طنز را می‌بینیم.

در حقیقت این ویژگی‌های به متن‌های سایمون از جمله نمایش کله‌پوک‌ها، ویژگی سهل و ممتنع بخشیده است که با ایجاد موقعیت‌های جدی‌تر، خنده‌های معنادارتر شکل و شمایل مناسب‌تری به کار خواهد داد.

- معاصر پارسی (دایی جان ناپلئون و مدار صفر درجه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار.
- داد، سیما (۱۳۸۵). *واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاح‌های ادبی*. چاپ سوم. تهران: مروارید.
- سایمون، نیل (۱۳۹۵). *کله‌پوک‌ها*. ترجمه شهرام زرگر. چ ششم. تهران کافراز.
- سلیمانی، محسن (۱۳۹۱). *اسرار و ابزار طنزنویسی*. تهران: سوره مهر.
- شهریاری، خسرو (۱۳۶۹). *کتاب‌نمایش، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات، سبک‌ها و جریان‌های نمایشی*. تهران: امیرکبیر.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۱). *درآمدی بر معنی-شناسی*. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
- فیستر، مانفرد (۱۳۸۷). *نظریه و تحلیل درام*. ترجمه مهدی نصرالله‌زاده. تهران: مینوی خرد.
- محامدی، منیژه (۱۳۸۵). *اف اف برادوی و دو نمایشنامه (غسل پرنده و تبعه دست دوم)*. تهران: قطره.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵). *واژه‌نامه هنر شاعری*. چاپ سوم. تهران: مهناز.
- وبینی، میشل (۱۳۹۰). *تئاتر و مسائل اساسی آن*. ترجمه سهیلا فتاح. چاپ دوم. تهران: سمت.
- یول، جورج (۱۳۹۱). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده مهدی. تهران: سمت.